



سهام زن در تاریخ حفاظت از شریعت توحید

۲- زن در قبل از اسلام

از پس قرنهای همنس توح و لواط را می بینیم. این زنجیران تیرگی، دربندشدگان نفس، غفلت زدگان خفته، که در محضر همسرانشان به ازوای انکار بید و شیطانی پناه می برند و با تیغ های زهرآگین کلامشان به خشک شدن ریشه های رویش و سوزاندن نهال حق قد علم می کنند و با دیدگانی شعله خیز از آفتی درونشان، مشعلداران مسیر توحید را به مسخره می گیرند و با مغزهای تپتی و دل های مملو از کدورت، رسولان حق در عصر جهالت و گمراهی را با دشنه زبانشان می آزارند.

و می بینیم از دور دستهای قرون پیش، که این فرومایگان دربند دنیا با فرزندان ابوالشر چه ما که نکرده اند. پس بر آن می شویم که عصر قبل از اسلام راه و عصر بدنامی زن، بنامیم که ناگاه، پرده غفلت ذهن فرو می افتد و آسیه را می بینیم که با نگاهی ملامت گر، ما را می نگرد.

او با مصلحت حیثیت زن، به مفهوم یک انسان متعالی در همین عصر است که بیزاریش از قانون بی بنیاد فرعون شوغا می کند. حافظ شریعت خدا، نگهبان موسی، پرگردد خدا برای تربیت وراثت انبیای پیشین.

کاروانی از مجتوبین را نیز می بینیم که همگام آسیه، آینه دار صراط نجات بنی اسرائیل اند.

مادر موسی، خواهر موسی و آسیه، سه عنصر شکل گیری موسی در دوران تیره و هراس انگیز اختناق همین زمانند.

در آن سوا، مرتب خدا را می بینیم که بر در صحن کجوهی، نور آینه شده و سطر برجسته تاریخ زنان قبل از اسلام است. او که بر فرق مشارکنان پر شوکت جای دارد و جز و سر فغان عقیقی است که عشق محبوب ازلی و ابدی را می طلبد با عزمی فولادین، برتر از مردان اسطوره، در برابر طوفان

خواهر گرامی مرجانه هداوند از لطف شما نسبت به ندای خودتان و خواهران همندایتان متشکریم ما هم توفیقات روزافزون شما را از درگاه احدیت خواستاریم. در میان نامه ها و مقالاتیکه در مورد روز زن بدستمان رسیده مطلب شما را که گواه بر بسیاری حرفهای گفته و نا گفته است برگزیدیم همیشه پیروز باشید.

۱- آفرینش و هبوط

حکمت صانع بی چون از آفرینش زن از گوهر وجود آرامش مرد بود نه خاموش کردن غریزه که به واسطه خلقت زن، انس و الفت مفهوم یافتند و انس، سرمایه زندگی شد و بنیاد آدمی هم، سرسلسله صفاتی که آدمی را به خداگونه شدن رهنمون می سازد. حقیقت زن، نه از زیاده گل مرد بود و نه شکل گرفته از دنده چه او که پیدایش زن همچون مرد، از قلم صنع یزدان بود و بس. چرا که جمیع فرشتگان در برابر زن و مرد هر دو به سجده آمدند و سر طاعت به درگاه حضرت ربوبیت ساییدند. و آنگاه که هر دو آلوده حضور شیطان شدند سر نوشت زن و مرد هبوط بود به بهشتند زمین، که با دستانی غرقه گناه، انتظارشان را می کشید.

حوادث استوار می ماند و در دامن پاکش، مسیح می روید. بیدار دلی که خواب شبزدگان را بر می آشوبد و هولناکترین روزها را برای منکران خدا شکل می دهد و چون به بطن خورشید عروج می نماید نام مریم را بلندتر می کند، بیشتر از آنچه که بوده است؛ پس زن بودن، افتخاری می شود با پیدایش مسیح و مریم.

۳- زن در زمان ظهور آخرین پیغمبر

عصر، عصری است که رمضان منکر تعالی زن، در سیر رویش اندیشه های پاک، با تیغ هرزگی به کسین نشسته اند، و ناله دادخواهی زنان خوب روی از پشت درهای بسته حریم های شب پرستان بلند است و تیره بودن روزهای پریشان حالی زن به اوج خویش رسیده و طنزآزان میکند و چنگ و رباب، و سبکسران فریبا با چهره های آلوده به ناپاکی چندان آوری روی آورده اند. مارهای خوش خط و خالی که ریشه در جهل ابوجهل و ابوسفیان دارند. در همین زمان، سنت قبیله های کهن، زنده به گور کردن دخترکان نوزاد است تا فرادا به فساد نشاند.

زنان خوب طیبیت نیز، زندانی حصار خانه اند و تنگ زن بودن را بر دوش می کشند.

نگاهشان سراسر شکوه است از لفظهای بی کسی. اینگونه است که زمان، زمین و زمان تنه تعلیم اند و عطش حضور یک معلم را دارند که چون ابر بر صلابتی، کوپرشان را سیراب سازد.

در این هنگام، ناگاه در تاریکی و ظلمات ظلم، بلوری نورانی رخ می نماید. خورشیدی در بستر زمین، برخاسته از حجم مردم عادی طلوع می کند.

کلامش این است: *و قولوا لا اله الا الله تفلحوا*. و این رمز بی پایان بودن است و جاودانه شدن، خواه زن خواه مرد. پس در سایه آیات روشن وحی، زن به بلوغ فکری می رسد. و با نگاهی شرمگین از بیست پلیدی در عرصه دنیا، روبرو سوی رسول حق، با او آیش، در غقه پیمان می بندد. و در زمره اصحاب سنتوه پیامی، تا پای جان ثابت قدم می ماند. سرسلسله زنان رستگار این دوران، خدیجه کبری است که جان و مال خویش را در راه دین می دهد.

از زنان مبارز وجود گرفته در پرتو نور اسلام می توانیم نسبی (ام غماره) را نام ببریم که در جنگ احد، کافران بندسرتش را از دم تیغ می گذراند و با شمشیر این قبیله به شهادت می رسد. با سینه، اول زن شهید و با سوخته همدانی سخنگوی حق و حقیقت، از این جمله، زانی چون ام العزیز، ام حبیبه، ام سلمه حیاتی جاوید می یابند.

در عصر بعثت، آنچه تاریخ زن را شگفت انگیز می کند وجود مبارک حضرت زهرا و زینب کبری است، خورشید زادگان سوره، شقایق های سینه کودکی که فریادشان در همه زمان ها پیچیده است.

سنگ فرسهای کوفه گویانند که حق علی ازگر به های فاطمه بیداد می کند. چه بسیار شب های تیره که زهرا، در انعکاس مظلومیت علی اشکها

میزد و از فغانش، تنگنایی می سازد برای بی خبران. در همین صفحات تاریخ پرشکوه زن زینب و آزمونهای سخت، حدیث درد آلودی است که جان را به آتش ناپیدایی می سوزاند.

خطبه های زینب، پژواک ناگفته های حسین است. در عاشورا، حسین می رود و شگرف آنکه، زینب می ماند تا عروج حسین کامل شود، و آنگاه که حرمان، زنجیری از کینه شان را بر ساق آلهاله های دشت نینوا می زند، تا به اسیری ببردشان، «مهل» «مهل» مهلی مهلی زمین را به جوش می آورد و زمان، شرمگین همیشگی زینب می شود. نام زینب، در حاشیه سرخ تاریخ جاویدان خواهد ماند.

۴- زن در ایران

اترجار از تیرگی المونگران بی خرد، درسی است که زنان ایران زمین از اسوه خویش زینب کبری (س) گرفته اند. زانی که سهمشان از زندگی، کوزه آب است و دار قالی و سکوت.

و همیشه در نقشه قالی شان، قصه جنگ آهوبچه مظلوم جلوه گر است؛ بین آهوان و شیران زبان در آن سوی جنگل حادنه، که در نهایت به رهیدن غزالان منتهی می شود و زبینه قالی شان، از سرخی خون آهوان تیزتر، رنگین است. و شاید هر آهوی سرگذشت مظلوم عالم را تا به آخر، به تکرار نشسته است ولی لایالی این زنان به گوش کودکان نوپایشان، ترانه های است حماسی از روین تان عرصه بیکار، ترانه های از نابرابری جنگ حق و باطل.

کودکان این سرزمین، در بارش اشک مادرانشان به روضه علی اصغر و قاسم شهید رفته اند. زنان عصر مشروطیت، برخاسته از میان همین زنانند. و گواه این ادعا، اجساد به خون خفته ۲۰ زن لشکر ستارخان است که به لباس مردان مجلس بودند و با سینه های به سترگی هزار رادرد.

اما در این میان، هستند کسانی که با دامنی چرمین از لکه های هراس انگیز گناه و بی خبری، به هرزگی برخاسته اند و با ترویج فرهنگ ناکجا آباد از جاده عصمت لغزیده اند. و تا مرز از خود بیگانگی پیش رفته اند.

در همین زمان، سرزمین سجد و رکوع و نماز به سمت انحطاط پیش می رود و گنگاشنگان تباهی، با وعده های رنگین اما دروغ به نابودی سنت و فرهنگ این مرز و بوم قدعالم کرده اند.

همچون عصر بعثت، مردی از تبار نور، قاطله سالاری این است بی سالار را برعهده می گیرد. فرزند خلف حسین و پرنجمدار شریعت محمد، زانان را به بلوغی دوباره می خواند. میکندها ویران می شود و تفرین شدگان دشت جنون و شهوت، به موطن خیالی شان کوچ می کنند، در یادلی، برای زن و مرد افتخار می شود. آن چنان که در آزمون جنگ تحمیلی، پاسخی شایسته به نامرمان می دهند. مردان با حضور در میدان و زنان در پشت میدان بیکار دیگر سرگذشت صدر اسلام را به تکرار نشسته، و امر به معروف و نهی از منکر آخته شان است در برابر زمانی که در سایه های مبهم خیال فرعون رفته اند، و می خوانند با واژه های نامانوس عین شوند. امروز، زن ایران به مفهوم واقعی انسان رسیده و ...